



www.dma.blog.ir

تشبیه

همان کردن یا ادعای همانندی است میان دو یا چند چیز پاک است

تشبیه چهار پایه دارد

مشابه چیزی یا کسی که می خواهیم آن را به چیزی یا کسی دیگر مانند کنیم

مشبه ه چیزی و کسی که مشبه را به آن مانند می کنیم

وجه شبه ویژگی های مشترک میان مشبه و مشبه به آن به را می گویند

ادات تشبیه واژه هایی که نشان دهنده پیوند شباهت هستند که می توانند هر سه و غیره باشد مانند نیست مانند چون این چون

استعاره

استعاره نوعی آرایه ادبی برای به کار بردن لفظ یا عبارتی به جای عبارت دیگر براساس شباهت بین این دو است. استعاره که اهمیت بسیاری در شعر و ادب جهان دارد به طوری که شعر را کلامی مبتنی بر استعاره و اوصاف دانسته است، اولین بار به وسیله ارسطو به عنوان گونه ای از تشبیه تشریح شد، به واقع می توان گفت استعاره همان تشبیه است که مشبه یا مشبه به آن حذف شده باشد. برای مثال، «گریه ابر بهاری» یک استعاره است که زیرساخت آن چنین جمله ای است: ابر بهار مانند انسان می گرید؛ از این زیرساخت مشبه به حذف شده و تنها مشبه و ویژگی پایه محذوف باقی مانده است.

نکته: اگر مشبه به بیاید به آن استعاره مصرحه گویند و اگر مشبه بیاید آن را استعاره ی مکنیه گویند.

نکته: اضافه ی استعاری نوعی استعاره است.

نکته: برای تشخیص اضافه ی استعاری به موارد زیر توجه می کنیم:

الف) ترکیب اضافی باشد نه وصفی.

ب) کلمه ی اول واقعا مربوط به کلمه ی دوم نباشد به عبارتی کلمه دوم را به چیز دیگری تشبیه کرده ایم (و آن چیز را نیاورده ایم) و کلمه اول از اجزا یا خصوصیات آن چیز است.

کنایه

پوشیده سخن گفتن درباره ی امری یعنی نویسنده یا شاعر طوری سخن بگوید که معنای ظاهری عبارت مد نظر نباشد و معنای دور تر آن مراد باشد.

مثال

((دست فلانی چسبناک است)): کنایه از دزد است.

((خاکستر خانه ی او زیاد است)): کنایه از او مهمان نواز است.

((سپر انداختن)): کنایه از عاجز و تسلیم شدن

((پوستین دریدن)): کنایه از عیب و بد کسی را گفتن و غیبت کردن

مجاز

به کار بردن کلمه ای است در غیر از معنی خود. (مجاز متضاد حقیقت است)

نکته: فرق کنایه با مجاز در این است که در کنایه ممکن است معنی حقیقی تحقق پیدا کند ولی در

مجاز تحقق معنی اصلی ممکن نیست. (البته مجاز معمولاً کلمه است و کنایه معمولاً عبارت!)

نکته: فرق مجاز با استعاره این است که در استعاره بین دو کلمه (کلمه ای که آمده است و کلمه ای

که مجاز از آن است) رابطه های دیگر (وسیله، سبب، جنس، محل و ...) به غیر از شباهت بر قرار است.

تضاد

آوردن دو کلمه در شعر یا نثر با معنی متضاد را گویند

مثال:

خوشا آنان که از پا سر ندونند میان شعله خشک و تر ندونند

بگویم تا بداند دشمن و دوست که من مستی و مستوری ندانم

من گوهر ناب و تو یک قطره آب من ز ازل پاک و تو پست پلید

تناقض (پارادوکس)

آوردن دو لفظ یا دو معنی در کلام که متناقض باشند و قابل جمع کردن با هم نباشند.

مثال:

جیب هایم پر از خالی است.

از تهی سرشار جویبار لحظه ها جاری است.

بر بساطی که بساطی نیست.

تلمیح

اشاره کردن شاعر یا نویسنده در شعر یا نوشته ی خود به داستان های تاریخ یا اساطیری و یا آیات و احادیث. (تلمیح در لغت به معنی گوشه چشم نگاه کردن)

مثال:

۱) یا رب این آتش که در جن من است سرد کن آن سان که کردی بر خلیل

به داستان حضرت حضرت ابراهیم (ع) و سرد شدن آتش بر او اشاره شده است.

تضمین

آوردن مصراع یا بیتی از شاعری دیگر در ضمن شعر خود و یا آوردن آیه یا حدیث در بین کلام.

مثال:

۱) چه خوش گفت فردوسی پاک زاد که رحمت بر آن تربت بود پاک باد

((میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است))

بیت دوم را سعدی در میان شعر خود از فردوسی آورده است.

ایهام

یعنی به وهم و گمان انداختن و در اصطلاح ادب آوردن لفظی است که حداقل دو معنی دارد و شاعر یا نویسنده هر دو معنی را مد نظر دارد. در ایهام لفظ دارای دو معنی نزدیک و دور از ذهن است و هر دو معنی قابل قبول است.

مثال:

۱) دیشب صدای تیشه از بیستون نیامد گویا به خواب شیرین فرهاد رفته باشد
شیرین به دو معنی ((معشوقه ی فرهاد)) و ((خوش)) به کار رفته است.
حافظ از بهر تو آمد سوی اقلیم وجود قدمی نه به وداعش که روان خواهد شد
روان به دو معنی ((روانه)) و ((جان)) به کار رفته است.

ایهام تناسب

آوردن لفظی است با دو معنی که یک معنی آن پذیرفتنی است اما با دیگر اجزای بیت یا جمله ایجاد تناسب یا مراعات نظیر می کند.

مثال:

۱) ماهم این هفته برون رفت و به چشمم سالی است.
((ماه)) در معنای ((معشوق)) قابل قبول است اما در معنای دوم (سی روز) با هفته و سال تناسب دارد.

۲) یکی را حکایت کنند از ملوک که بیماری رشته کردش چو دوک
(رشته)) نوعی بیماری است اما در معنی دوم خود (ریسمان و نخ) با دوک تناسب دارد.

اغراق (مبالغه)

آن است که در وصف یا نکوهش کسی زیاده روی شود چنان که از حد عادت بگذرد و ایجاد شگفتی کند.

مثال:

بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران
مشنوی دوست که غیر از تو مرا یاری هست یا شب و روز به جز فکر توام کاری هست
شود کوه آهن چو دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب

مراعات نظیر (تناسب)

اگر شاعر یا نویسنده گروهی از واژه ها را که با هم نوعی ارتباط و هماهنگی دارند در شعر یا نوشته خود بیاورد از مراعات نظیر استفاده کرده است. در حقیقت مراعات نظیر آوردن واژه هایی از یک مجموعه است که با هم تناسب دارند.

مثال:

۱) ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوریپ

چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد

۲) ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد

یادم از کشته ی خویش آمد و هنگام درو

۳) مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو

اسلوب معادله

یعنی بتوان مصراع‌ی را مصداقی برای مصراع دیگر فرض کرد؛ به عبارت دیگر بتوان بین آن دو مصراع علامت مساوی گذاشت یا بتوان جای آن‌ها را عوض کرد. ارتباط بین آن دو قسمت بر پایه ی تشبیه است.

مثال:

روی دریا خس نشیند قعر دریا گوهر است

۱) دود اگر بالا نشیند کسر شان شعله نیست

موی اندر شیر خالص زود پیدا می شود

۲) عیب پاکان زود بر مردم هویدا می شود

حس آمیزی

به کار بردن یک حس برای مواردی که مربوط به آن حس نیست. به عبارتی آمیختن دو یا چند حس در کلام است.

مثال:

((بو شنیدن)) که آمیختن حس بویایی و شنوایی است.

((بین چه می گویم)) که آمیختن حس بینایی و شنوایی است.

((روشنی را بچشم)) که آمیختن حس بینایی و شنوایی است.

حسن تعلیل

آوردن علتی ادبی و غیر واقعی برای امری. این علت معمولاً زیبا و شاعرانه است اما ادعایی و خیالی است.

مثال:

(۱) به سرو گفت کسی میوه نمی آری جواب داد که آزادگان تهی دستند
دلیل میوه ندادن سرو را آزادگی و تهی دستی او می داند که البته غیر واقعی است.

جناس

آوردن دو یا چند کلمه است که دقیقاً یا تقریباً به یک صورت باشند اما معانی آن ها متفاوت باشد.
اگر دو کلمه دقیقاً مثل هم باشند و فقط معنایشان با هم فرق کند جناس تام نام دارد مثل روان (رونده) و روان (روح).
اگر دو کلمه فقط در حرکات با هم فرق کنند جناس ناقص حرکتی نام دارد مثل: مُهر و مِهر
اگر دو کلمه فقط در یک حرف با هم فرق کنند جناس ناقص اختلافی نام دارد مثل: یار و یاد
اگر یکی از دو کلمه فقط یک حرف از دیگری بیشتر داشته باشد جناس ناقص افزایشی نام دارد مثل:
دست و دوست

قلب (عکس)

قلب در لغت به معنی واژگون کردن است و در اصطلاح ادب آوردن الفاظی است که حروف آن ها مقلوب (برعکس) یک دیگر باشند و یا ترکیباتی که واژگون یک دیگرند.

مثال:

(۱) حافظ مظهر روح اعتدال و اعتدال روح اقوام ایرانی است.
(۲) شکر بترزوی وزارت برکش شو همره بلبل بلب هر مهوش

* هر مصراع بیت فوق را می توان از آخر به اول هم خواند.

نکته: بعضی قلب را جناس قلب می گویند.

اشتقاق

آوردن کلماتی از یک ریشه (عربی) یا از یک مصدر (فارسی).

مثال:

۱) عاشقان کشتگان معشوقند بر نیاید ز کشتگان آواز

عاشقان و معشوق هر دو از ریشه عشق هستند.

۲) گل خندان که نخندد چه کند؟ علم از مشک نبندد چه کند؟

خندان و نخندد هر دو از مصدر خندیدن است.

نکته: بعضی اشتقاق را جناس اشتقاق نیز میگویند.

سجع (تسبیح)

سجع در لغت به معنی آواز کبوتران است و در اصطلاح ادب آن است که کلمات آخر دو عبارت در وزن یا حرف آخر یا هردو یکی باشد. سجع در نثر حکم قافیه را دارد.

مثال:

۱) نه هر که به قامت مهتر به قیمت بهتر.

۲) هر که با بدان نشیند نیکی نبیند.

ترصیع و موازنه

در لغت به معنی جواهر نشان کردن است و در اصطلاح ادب آن است که در دو یا چند جمله، کلمات نظیر به نظیر هم وزن باشند و حرف آخرشان نیز یکی باشد.

مثال:



واج آرایی (نغمه حروف)

تکرار یک واج (صامت یا مصوت) را واج آرایی می گویند.

مثال:

خیزید و خز آید که هنگام خزان است باد خنک از جانب خوارزم وزان است.
واج های ((خ)) و ((ز)) در آن زیاد تکرار شده است.

تکرار

تکرار کردن یک کلمه هم در معنی و هم در ظاهر دو بار یا بیش تر.

نکته: تفاوت تکرار با جناس تام در این است که در جناس تام کلمات معنای متفاوت دارند اما در تکرار کلمات معنای یکسان دارند.

مثال:

برجه گدارویی مکن در بزم سلطان ساقیا

(۱) ای جان جان جان جان، ما نامدیم از بهر نان

تنسيق الصفات

آوردن صفات پی در پی برای کسی یا چیزی

مثال:

تیزرو و تیزدو و تیزگام خوش رو و خوش پرش و خوش خرام

قافیه میانی (سجع در شعر)

آوردن کلماتی در نیم مصراع ها به طوری که هماهنگ باشند.

مثال:

هنگام تنگ دستی در عیش و کوش مستی کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را

تصدیر

اگر کلمه ی اول بیت و آخر بیت یکی باشد

مثال: عصا بر گرفتن نه معجز بود همی اژدها کرد باید عصا